**نابینایان**

**عندلیب، عبدالعزیز**

...پس از عرض مراتب ارادتمندی و اظهار امتنان از سعی و کوشش بی‏نهایت‏ در نشر علم و ادب همواره تأییدات روزافزون شما را در این راه از حضرت لایزال‏ خواهان است.اکنون مقاله‏ئی ذیل بر مقالات گرانبهای دکتر باستانی(تن آدمی‏ شریف است بجان آدمیت)ارسال خدمت می‏دارد امیدوار است که با نشر آن قرین‏ امتنانم فرمائید.

ابتدا از اینکه در جایی که استاد بزرگوار عالیمقدار جناب آقای حکمت‏ دام ظله صحبت می‏کند برای خود اجازهء صحبت داده پوزش می‏طلبد زیرا چنانکه‏ خودم می‏گویم(در آن مجال که عنقا است پشه را چه مجال)اما چون آن استاد گرامی و گرانمایه حکمت،و همچنان دانشمند محترم آقای دکتر باستانی پاریزی‏ در بارهء کران و اعوران و نابینایان سخن می‏گویند بنده لازم دید چند کلمه‏یی‏ معروض دارد:

الف:-صاحب(الوافی بالوفیات)که ذیل(وفیات الاعیان ابن خلکان)و(فوات‏ الوفیات ابن شاکر کبتی)است ادیب و مورخ مشهور(صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی) را کتابی است بنام(نکت‏1الهمیان فی نکت‏2العمیان)که آنرا دربارهء نابینایان نامور تألیف‏ کرده است.این کتاب در سال 1329 هجری قمری مطابق 1911 میلادی به سعی و کوشش‏ محقق و متتبع نامی مصر(احمد زکی پاشا)در قاهره به چاپ رسیده و استاد نامبرده بر آن‏ مقدمه‏یی زیبا نگاشته است.اکنون چند نکته از کتاب مذکور را به عرض خوانندگان محترم‏ ماهنامهء ارجمند(یغما)می‏رساند.

1)عقیل بن ابی طالب:انسب قریش و اعلمهم بأعیامهم و أحد الاربعة الذین یتحاکم الیهم و یوقف عند قولهم فی علم النسب،هو و مخرمة بن نوفل‏ و أبوجهم بن حذیفه و حویطب بن عبد العزی:عقیل برترین نسابه قریش و داناتر از تمام آنان به تاریخ و احوال ایشان بوده است و از آن چهار کسی است که همواره در این‏ باب داوری و احتکام به آنان می‏نموده‏اند و در علم نسب به کلام آنان اعتماد می‏شده است و این چهار تن عقیل و مخرمة بن نوفل و ابو جهم بن حذیفه و حویطب بن عبد العزی هستند.

2)عبد اللّه بن عباس:الحبر..البحر...قال له معاویة یوما:ما بالکم‏ تصابون فی ابصارکم یا بنی هاشم فقال له:کما تصابون فی بصائرکم یا بنی- امیة:روزی معاویه به عبد اللّه بن عباس گفت چون است که شما بنی هاشم همواره به کوری‏ مبتلا می‏شوید.عبد اللّه در جواب فرمود همچنان که شما بنی امیه همواره چشم بصیرت را از دست‏ میدهید و کور دل هستید.

 (1)-به فتح اول و سکون دوم.(مصدر)

(2)-به ضم اول و فتح ثانی.

3)عبد الصمد بن عبد اللّه بن العباس:هو اعرق الناس بالعمی فهو اعمی بن اعمی بن اعمی بن اعمی بن اعمی:عبد الصمد بن علی بن عبد اللّه بن عباس در کوری همانا دارای اصل و نسبی است عریق،چون او و پدرش علی(معروف به سجاد)و جدش‏ عبد اللّه(الحبر)و پدر جدش(عباس عموی پیغمبر صلی اللّه علیه و آله)و جد جدش(حضرت‏ عبد المطلب علیه السلام)همگی نابینا بوده‏اند.

4)یحیی بن یوسف مشهور به جمال الدین الصرصری،...هو صاحب‏ المدائح النبویة السائرة فی الافاق...یدخل شعره فی ثمان مجلدات و کله‏ جیّد...او را در نعت حضرت ختمی مرتبت صلی اللّه علیه و آله و سلم قصائد بسیار است که‏ مشهور آفاق و عالمگیر میباشد و اشعار نامبرده در هشت مجلد(صحیفهء بزرگ)است و همه‏ آن خوب و پسندیده است.

(نویسنده گوید:مجموع اشعار نامبرده در حدود صد هزار بیت می‏باشد).

5)از مشاهیر نابینایی که در این کتاب مذکوراند یکی(ابو الهذیل علاف معتزلی‏ بصری)است که فرقه‏ئی از(معتزله)بدو منسوبند.دیگری از آنان(محمد بن زکریای‏ رازی)طبیب گرامی و نامی است که او را(جالینوس العرب و طبیب المسلمین)لقب داده‏اند. کذلک از(ابی العلاء شیخ المعره)علیه الرحمة و(بشار بن برد)شاعر معروف و(علی بن‏ عبد الفتی الفهری الحصری)صاحب قصیدهء مشهور(یا لیل الصب متی غده)و(علی بن جبلة العکوک)صاحب قصیدهء عالی(هل بالطلول لسائل رد)که آنرا(الیتیمة)می‏نامند و همچنان(اثیر الدین ابو حیان غرناطی)لفوی اندلسی صاحب کتب گوناگون در لغت عرب‏ و تفسیر قرآن مجید که معروفترین آنها(البحر المحیط)است،و دیگر از(علی بن سیده) صاحب قاموس(الحکم)و(المخصص)و(یعقوب بن داود)وزیر معروف امویان در این‏ کتاب نامبرده است.

6)دربارهء شخصی بنام(علی بن احمد بن یوسف بن الخضر)معروف به(زین‏الدین‏ ابو الحسن الآمدی)می‏نگارد:وی پنج زبان(مغولی و ترکی و فارسی و رومی و عربی) را با تمکن می‏دانست و با(غازان شاه مغول)بدان علی الترتیب سخن گفت،و کذلک در احوالات او می‏نویسد:او را برای هر حرف از حروف تهجی(الفباء)رمزی بود که بدان‏ (به معادله با حساب ابجد)قیمت کتابهایی را که می‏خرید می‏نوشت.

(نگارنده ناچیز گوید:علیهذا زین الدین مذکور نوشتن مخصوص نابینایان را قبل از (مسیو بریل فرانسوی)که این کتابت بنام او معروف است اختراع کرده و از او گوی سبقت را ربوده است و محقق بزرگوار احمد زکی پاشا نیز در مقدمهء ترجمهء کتاب نکت الهمیان(بزبان‏ فرانسه)بدین موضوع اشاره نموده‏اند.

باء:-از مشاهیر نابینایان این عصر یکی(دکتر محمد مهدی البصیر)ادیب و محقق‏ معروف عراق است که در مجامع علمی و ادبی خود امروز شهرتی بسزا دارد،دیگری از آنان‏ شاعر کویتی بزرگی است بنام(صقر الشبیب)که او را(معری الکویت و بشارها)می‏نامند و چندی قبل‏0دیوان اشعار)او بسعی و اهتمام یکی از دوستانش بنام(احمد البشر الرومی) منتشر شده است.و او بالفعل شاعری متین و وزین است و در بعضی از گفته‏هایش بوی(ابی العلاء) بمشام می‏رسد.بنده نگارنده بیمقدار مقداری از احوال و اشعار او را بخواست خدا تقدیم‏ خوانندگان مکرم یغمای عزیز خواهم نمود.

جیم:-دانشمند معروف مصری و ادیب ارجمند اسلامی(دکتر شیخ احمد الشر باصی) دربارهء نابینایان کتابی پرقیمت تألیف نموده که در دو جزء در مصر بطبع رسیده است بنام‏ (فی عالم المکفوفین)و در آن چندی راجع به کوران در اسلام و عطوفت شرع مبین محمدی(ص) دربارهء نابینایان نگاشته‏اند.این کتاب را می‏توان(دائرة المعارف نابینایان)نامید و چنانچه‏ پیدا است در آن زحمت فراوان کشیده‏اند.

دال:-در قرآن مجید چند بار اسم اعمی‏آمده است منجمله حکم جهاد در اسلام از نابینا ساقط شده و یزدان متعال

لیس علی الاعمی حرج

دربارهء آن فرموده‏اند و کذلک‏ در سورهء(عبس)راجع به(ابن ام مکتوم)و تشرف او بخدمت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) و روی برگرداندن یکی از صحابه در حضور آن حضرت(ص)از آن نابینا مذکور است‏ که جمعی آن را نسبت به پیغمبر بزرگوار(ص)داده و از ذنوب ان حضرت شمرده‏اند غافل از اینکه از صاحب خلق عظیم و گویندهء(بعثت لاتمم مکارم الاخلاق)این تصرف غیر معقول بلکه غیرممکن است گذشته از آنکه عقل برخلاف این نسبت حکم می‏کند و عصمت‏ پیامبران یزدان(علی نبینا و آله و علیهم جمیعا افضل الصلوة و السلام)در نظر عقل امری‏ است مسلم به ولایرد،و اینکه قول به عدم عصمت ایشان در میزان خرد مرجوح است.

از اطاله و اطناب معذرت می‏خواهد،با تقدیم احترامات فائقه.مخلص بندهء ناچیز

کویت-عبد العزیز عندلیب

دکتر امیر محمود انوار

استاد دانشکده ادبیات

حسن یار

هر صبحدم که دیدهء خود باز میکنم‏ فصلی دگر ز حسن تو آغاز میکنم‏ آن بلبلم که نغمه به عالم در افکنم‏ تا بر فراز سرو تو پرواز میکنم‏ در گلستان روی تو آهنگ شوق را با صد هزار شور و نوا ساز میکنم‏ در سینه تا امید وصال تو پرورم‏ بر گلرخان هر دو جهان ناز میکنم‏ در پیشگاه لطف تو از هر خطای خود صد بار توبه کرده‏ام و باز میکنم‏ اسرار حسن یار بر یار گفتنیست‏ پنهان ز غیر یار و ز غمّاز میکنم‏ آری جمال روی تو بینم که اینچنین‏ با جان و دل ثنای تو ابراز میکنم‏ از مهر روی تست که انوارم و چنین‏ در جلوه‏گاه شعر خود اعجاز میکنم